

نشریه‌ی ادبیات پایداری

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال اول، شماره‌ی دوم، بهار ۱۳۸۹

بررسی واژه شناختی زبان شعر «انتظار»* (علمی- پژوهشی)

دکتر مهیار علوی مقدم

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم سبزوار

زهرا بهرامیان

پژوهشگر و مدرس دانشگاه تربیت معلم سبزوار

چکیده

باور به وجود منجی و رهایی بخش و تشکیل جامعه‌ی آرمانی که الگوهای معنوی و مینوی بر آن حاکم باشد، در ادبیات آرمان شهری و تعلیمی جهان اهمیت به سزایی دارد. باور به سوشیانت و نجات دهنده، بخش در خور توجهی از باورهای دینی، آرمانی و مفاهیم فرهنگی را در عرصه‌های فرهنگ و ادبیات ایران پیش از اسلام دربر گرفته بود و از زمانی که دین اسلام با سرشت فارسی زبانان در آمیخت، این باور بازتابی گسترده در شعر شاعران ادب فارسی بر جای گذاشت و به ویژه پس از انقلاب، این مفهوم و رویکرد آن در ادبیات، فراگیرتر شد.

شعر «انتظار» در میان شاعران ایرانی که به ویژه از دریچه‌ی دینی به تبیین مسایل می پردازند، جایگاه در خوری دارد و کارکردهای زبانی، درون مایه‌ی ای و زیبا شناختی این شعر به گونه‌ی ای است که با باورهای دینی در آمیخته است. اما واقعیت این است که به سبب جنبه‌های محتوایی - دینی و آرمان اندیشی، تاکنون زبان و کارکردهای هنری و زیبا شناختی این شعر کمتر کاویده شده است. از این رو، هدف این مقاله، نقد و تحلیل و بررسی شعر انتظار، در عرصه‌ی ادبیات معاصر پس از انقلاب، از دیدگاه زبانی و به ویژه پژوهش بسامدی واژگان، تحلیل واژه شناختی و کارکردهای زبانی این گونه شعر و چگونگی پیوند با کارکردهای درون مایه‌ای و سرشت آن هاست.

واژگان کلیدی

شعر انتظار، بررسی واژه شناختی، کارکردهای زبانی و درون مایه‌ای، ژانر ادبی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۱۰/۱۷ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۹/۲/۲۵

نشانی پست الکترونیک نویسنده: m.alavi2007@yahoo.com

Z_bahramian@yahoo.com

۲۲۰ / بررسی واژه شناختی زبان شعر «انتظار»

۱- بیان مسأله

تعریف‌هایی نسبتاً کامل درباره‌ی زبان، مانند این تعریف که «زبان، نظام هماهنگی است برای ایجاد ارتباط میان انسان‌ها؛ نظامی که در لحظه‌های سکوت، محمل اندیشه است و در لحظه‌های کلام، موجد ارتباط»، در پژوهش‌هایی که با رویکرد زبان‌شناسانه انجام می‌شوند، کاربرد و جایگاهی ویژه دارند و از این روست که زبان‌شناسی مانند «آندره مارتینه» به ویژگی مهم دو ساختی زبان پی می‌برد و بابتی نو را فرا روی اهل فن می‌گشاید. این، هنگامی است که نگاهی مطلق به مقوله‌ی زبان داشته باشیم، اما وقتی وابسته‌ی دیگری در پس این واژه می‌آید (مانند زبان شعر، زبان حیوان، زبان سیاست و...) نه تنها محدودیت‌های ویژه‌ی خود را به همراه می‌آورد، که به طور کلی ما را به سمت تعریفی دیگر می‌برد. هم از این دست است «زبان شعر انتظار». این جاست که مراد از زبان، بررسی یک ژانر ادبی در یک یا دو لایه از لایه‌های سه‌گانه‌ی زبان است.

با ژرف‌نگری‌هایی که دانشمندان زبان‌شناسی در لایه‌های پنهان زبان داشته‌اند، حقایقی را در ارتباط با زبان شعر آشکار کرده‌اند که پیش از این ناشناخته باقی مانده بود. این بررسی‌ها آنان را به شناخت سه لایه در زبان رهنمون کرده است: «در لایه‌ی بیرونی، صنایع بدیع مانند: جناس، تکرار، سجع، واج آرایی و تکنیک‌های آوایی ظهور می‌کنند» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۳۱). لایه‌ی میانی زبان محل ظهور صنایع معنوی مانند: مجاز، استعاره، تشبیه، کنایه، تمثیل و رمزهاست. «این سطح زبان شعر، می‌خواهد معنا را بپوشاند. تفاوت زبان شعر و زبان روزمره دقیقاً در همین جاست. زبان روزمره می‌خواهد معنا را روشن کند، ابهام‌ها را بزدايد، اما زبان شعر می‌خواهد معنا را پنهان کند، ابهام‌زایی کند نه ابهام‌زدایی» (همان). هسته‌ی زبان که سومین لایه را تشکیل می‌دهد، جایگاه و جلوگاه معناست که البته در پیوند با لایه‌های پیشین قرار می‌گیرد و کلیت این سه لایه است که زبان شعر را تشکیل می‌دهد.

برپایه‌ی چنین نگرش‌های علمی‌ای - چه براساس مبانی بلاغت سنتی و بوطیقای سنت گرای شعری و چه براساس اصول نوین زبان‌شناسی، بلاغت

نشریه‌ی ادبیات پایداری / ۲۲۱

تصویر نو و بوطیقای جدید شعری - شعر هنری است کلامی؛ رابرت فراست معتقد بود «شعر نوعی اجرا به وسیله‌ی کلمات است» (ر.ک: براهنی، ۱۳۷۱: ۱۳۴/۱). شاعر با واژه انس می‌گیرد و با پیرامون خود پیوند برقرار می‌کند و عاطفه، احساس و تخیل خود را به وسیله‌ی ابزاری که چیزی جز مجموعه‌ای از واژگان و رابطه‌ی بین آن‌ها نیست، به مخاطب خود انتقال می‌دهد. از این رو، «واژه، عنصری بنیادین و اساسی در شعر است و توالی آهنگین و معنادار واژه‌ها، شعر را پدید می‌آورد» (علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۷۳). برای شاعر، سرودن شعر «تسخیر جهان به کمک واژه هاست» (قبانی، ۱۳۵۶: ۷۲). از نظر شاعر، واژه زندگی و حرکت دارد و شاعر «واژه را بر اساس کارکردهای زیباشناختی و معنایی و توانایی‌های زیبایی‌گزینی خود انتخاب می‌کند و نه صرفاً بر اساس اصول و قواعد معین» (علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۷۴). شاعر در پهنه‌ی بیکرانگی اشیا به یاری واژه، با طبیعت و جهان پیرامون خود، پیوند برقرار می‌کند (وحیدیان کامیار، ۱۳۶۹: ۳۶). بر این باور است که «هیئت ظاهری و موسیقی واژه‌ها و حروف و نحوه‌ی تلفیق آن‌ها و معانی حقیقی و مجازی آن‌ها، همچنین نظم میان هجاها (وزن) و هم آوایی واژه‌ها (قافیه) همه مورد توجه شاعر است. شاعر با واژه‌ها مانوس است و واژه‌ها رام اویند».

از آن چه گفته شد، می‌توان دریافت که در شعر، واژه نقش بارز و برجسته‌ای دارد و توانایی شاعر، در رویایی با واژه‌ها و انس و به تسخیر در آوردن آن‌ها پدیدار می‌شود. از این روست که پژوهش‌های واژه‌شناختی یکی از مهم‌ترین مطالعات زبان‌شناسی رادر برمی‌گیرد. در پژوهش حاضر با نگاهی دقیق و جزئی‌نگرانه به شماری از این عناصر واژه‌شناختی می‌پردازیم و ویژگی‌های واژگانی و ترکیب‌سازی زبان شعر «انتظار» را بررسی می‌کنیم. گفتنی است در این گونه تحلیل‌های زبان‌شناختی، بی‌گمان باید بین جهان‌نگری شاعر گذشته و شاعر معاصر تمایزی قایل شد؛ چرا که به هر روی، شاعر معاصر در شعر امروز برخلاف سال‌ها و سده‌های گذشته در بسیاری از زمینه‌ها از جمله، مفهوم انتظار، نگاهی متفاوت داراست. این تفاوت هم در رو ساخت زبان و هم در زیر ساخت آن به روشنی نمایان می‌شود. در ادبیات گذشته، تنها تفاوت شعر آیینی با غیر آیینی - در مفهوم عام - و شعر

انتظار با غیر انتظار - در مفهوم خاص - در درون مایه ی آن بود. اما در شعر انتظار و هر شعر دیگری که از حیث معنایی بتوان در چارچوبی خاص جای داد، عناصر و عواملی هم در فرم و در درون مایه و هم بر آیند این دو (ساختار) دست به دست هم می دهند تا این گونه ی ادبی را به صورتی ویژه از دیگر ژانرهای ادبی، متمایز کنند.

۲- پیشینه ی تحقیق

در نگاهی گذرا، در می یابیم که بخش چشمگیری از شعر فارسی را آثاری با هویت دینی و مذهبی تشکیل می دهد. شاعران پارسی گو با الهام از کلام وحی و آثار گرانسنگ دینی، به آفرینش اشعاری ژرف در این زمینه نایل آمده اند. در ادبیات دیگر ملت ها نیز، گاه به درون مایه های مشترک دینی و مذهبی برمی خوریم که در این میان، انتظار ظهور منجر به خلق آثاری شده است. اما نام آوران عرصه ی شعر فارسی در دوره های تاریخی پس از ورود اسلام به ایران به گونه ای گسترده تر، این مفهوم را در شعر خود منعکس کرده و گاه به صورت اشاره ای کنایی و زمانی بسیار روشن از «مهدی» یاد کرده اند.

در سده های نخست، بیشتر شاعران از منجی، به عنوان نماد بهره برده اند؛ نمادی که مظهر عدالت و داد گستری، پیروزی، صلح و آرامش و نابودی ظلم است. این شاعران در سروده های خود بعد از مدح ممدوح، او را با منجی خود مقایسه کرده و گاهی پا را از این فراتر گذاشته او را هم پایه ی «مهدی» توصیف کرده اند. به عنوان مثال، خاقانی در قصیده ای غرّاً در مدح صفوة الدین، تا آن جا پیش می رود که زمان او را در داد گستری مبشّر «مهدی» می داند:

این پرده کآسمان جلال آستان اوست

ابری است کافتاب شرف در عنان اوست...

بلقیس بانوان و سلیمان شه اخستان

کز عدل و دین، مبشّر مهدی زمان اوست

در سده های بعدی، بر میزان اشعار مهدوی چه به لحاظ کمی و چه کیفی افزوده می شود. به خصوص از سده ی دهم قمری به بعد با چرخشی که در

اعتقادات مذهبی حکومت مرکزی ایران شکل می‌گیرد و اعلام مذهب شیعه‌ی دوازده امامی به مثابه مذهب رسمی توسط حکومت صفوی، میزان رویکرد شاعران به مفاهیم مذهبی از جمله انتظار، به طرز چشمگیری افزایش می‌یابد و توجّه شاعران به مذهب و قالب‌های تفکر شیعی به طور محسوس افزایش می‌یابد. حمایت پادشاهان صفوی از شاعران مذهبی و مضامین شیعی بر میزان این رویکرد می‌افزاید و بسامد این گونه اشعار در دیوان شاعران بالا می‌رود.

در شعر انقلاب با گشوده شدن دریچه‌های جدید به روی بسیاری از مضامین که پیش از آن هم در شعر فارسی کم و بیش مطرح بوده‌اند، مواجهیم. در این افق‌های تازه، به صورت گسترده و عمیق تری به موضوع نگریسته شده است؛ به ویژه در جایی که عمده‌ی موضوعات شعری را نگرش‌های مذهبی تشکیل داده‌اند. در این بین، ادبیات انتظار، جایگاه ویژه‌ای دارد. لذا پرداختن به این موضوع، به دو دلیل دارای اهمیت است: نخست آن که چنین مفهومی در ادبیات پیشین نسبت به دوره‌ی معاصر کمتر مورد توجّه قرار گرفته است و تحقیق جامع و گسترده‌ای با موضوعیت «انتظار و شعر انتظار» صورت پذیرفته است و در سال‌های پس از انقلاب تا آن جا که جستجو به عمل آمد، پژوهش مستقل و کاملی با نگاه علمی و آکادمیک به انجام نرسیده است. دیگر آن که از زیبایی‌های یک اثر در سایه‌ی نقد صحیح و منطقی می‌توان لذّت بیشتری برد.

۳- عناصر واژگانی در شعر انتظار

۳-۱- کهن‌گرایی واژگانی (آرکائیسم)

کهن‌گرایی واژگانی، توجّه به شکل و ساخت باستانی واژه یا شکل از یاد رفته‌ی آن در زبان شعر است. واژه‌های قدیمی که گذشته را به حال می‌آورد و گاهی به کلام، رونقی سبک‌شناسی خاص می‌بخشد. کهن‌گرایی واژگانی، گونه‌ای از هنجارگریزی واژگانی است که در آن شاعر با بهره‌گیری از واژه‌ای کهن در زبان شعر امروز، زبان رادر ساختی هنجارگریزانه به کار می‌گیرد. از آن جا که مصداق شعر انتظار، بزرگ‌مردی است که ریشه در چهارده قرن دارد،

فضایی آرکائیک برای اتصال ذهن به موضوع، بسیار به کار می آید؛ اما همیشه هم خوشایند و قابل قبول نیست و گاه به عنوان یک رگه ی قدیمی در شعر، ضعف آن را می رساند. نمونه ها :

آبگینه

مگر ظهور تو از دریا
چیزی بر آورد که سزاوار تماشا باشد
و گرنه با عطش من
دریا چیزی نیست جز آبگینه ای
که برگزیدگان زمینش می بیند (میرشکاک، ۱۳۶۹: ۵۹).

بوی

بوی در معنای «امید» نمونه ای دیگر از کهن گرایی اسمی است :
به بوی تو من بار خود بسته ام من از راه دور آمدم، خسته ام
(علی پور، ۱۳۷۲: ۶۵)

بیا و طاقت از دل رمیده ی ما را
به بوی وصل خود از کار خود پشیمان کن
(طهماسبی، ۱۳۷۵: ۲۷)

جوهری

این واژه که معرّب «گوهری» است و در نظم و نثر گذشتگان هم به فراوانی به کار رفته است، به زبان شعر امروز نوعی فخامت می بخشد:
ای جوهریان مژده که منظومه ی گل
با کوس سپیده دم عیان می آید
(مردانی، ۱۳۷۴: ۶۴)

پرده دار

این واژه در معنای «حاجب و دربان» در شعر و زبان امروزی، دیگر کاربردی ندارد:
بنگر طلوع عدالت تابنده از مشرق عشق
پندار را پرده برگیر تا پرده داری بیاید
(کاشانی، ۱۳۷۳: ۱۱)

دشنه

از دشنه‌ی ملحدان پنهان در شب

سیلابه‌ی خون ز هر کران می آید

(مردانی، ۱۳۷۴: ۶۴)

دشنه‌ی دلدار می شوم لبریز

به طاق ابروی محراب اگر می خورد چشم

(براتی پور، ۱۳۶۹: ۵۹)

فراز «بالا»

در مشرقی، سراسر مغرب را می بینی

تا دست او فراز سرت هست

زیبای عقل

عقل زیبا

در محور سرتو به گردش می آید (صفار زاده، ۱۳۶۶: ۱۳۷).

به بام قلعه یلان سواره را دیدم فراز برج برادر ستاره را دیدم

(معلم، ۱۳۶۰: ۱۳)

۲-۳- کاربرد واژه های جدید

در شعر امروز به ویژه شعر کلاسیک امروز، از آن جا که نوآوری در قالب، چندان ممکن نیست، بیشترین تلاش شاعر در نوآوری زبانی متمرکز می شود و شعر انتظار نیز چنین است. واژگان جدید در شعر انتظار را می توان در دو دسته تقسیم بندی کرد:

۱- واژگان محاوره ای و نزدیک به آن؛ ۲- واژگانی که حاصل تعامل و تداخل واژگانی فرهنگ هاست.

۱-۲-۳- واژگان محاوره ای و نزدیک به آن

در کنار واژه های محکم و استوار، برخی از واژگان محاوره ای در زبان شعر انتظار راه یافته است؛ واژه هایی که از شکستن فارسی معیار در قالب عروض سنتی در شعر، خود را می نمایاند. از آن جا که شاعر به وسیله ی زبان شعر با مردم سخن

می گویند، در نتیجه زمانی که با زبان جاری جامعه این رسالت را انجام می دهد، به طور طبیعی بعضی واژه های محاوره ای و عامیانه جواز ورود به شعر را می یابد و گاهی هم شعر از عاطفه و صمیمیت خاصی برخوردار می شود. بسامد این دسته از واژه ها در شعر انتظار، اندک است:

کوچه ها در گذر او مدن تو خونه ها منتظر در زدن تو
لحظه ای او مدنت خیلی عزیزه آسمون ستاره پیش پات می ریزه
تو که باشی زندگی ها غرق نورند نمازا و روزه ها پر از حضورند
آسمون تو دست ماس وقتی تو باشی زمین آزاد و رهاس وقتی تو باشی

(محمودی، ۱۳۸۱: ۱۱۴)

۲-۲-۳- واژه های حاصل از تعامل و تداخل واژگانی فرهنگ ها

با رواج صنعت چاپ و ترجمه ی آثار اروپایی، سیلی از واژه های علمی و فنی و مرتبط با دیگر جلوه های زندگی اجتماعی و هنری، به زبان فارسی راه یافت. در شعر انتظار این واژه ها مانند دسته ی پیشین، بسامد کمی دارند، اما به هر روی، بارز به نظر می رسند. مانند:

کلکسیون، پاترول، پیکان

... مردی می آید که از شعار و حرف زیادی بدش می آید
مردی که به پاترول ها سواری نداده است
و کلکسیون و پیکان ندارد (قزوه، ۱۳۷۲: ۱۲۷).

اتوبوس، اتومبیل، شوقاژ، شوهمینه

در اتوبوس کنار مردم می نشیند
با مردم درد دل می کند
و هر کس وارد اتوبوس می شود
از جایش بر می خیزد
او بیشتر پیاده راه می رود
اتومبیل ندارد
او به جز یک دل مظلوم، هیچ ندارد

و خانه‌ی خلاصه‌ی او

نه شوقاژ دارد نه شومینه (هراتی، ۱۳۶۸: ۹۷).

صرف نظر از آن چه آمد (واژه‌های آرکائیک و امروزمین)، پرکاربردترین واژگان در شعر انتظار را در سه دسته‌ی کلی می‌توان جای داد که در سروده‌ها بسامدی فراگیرتر از دیگر واژه‌ها دارند:

الف- واژه‌های برگرفته شده از قلمرو طبیعت

طبیعت در سروده‌های انتظار، حضوری گسترده دارد، به گونه‌ای که فضای اشعار را رنگ و عطری خاص بخشیده و آن را برای خواننده ملموس می‌کند. این عناصر از آن جایی که فضایی عاطفی و سیال در شعر پدید می‌آورند، شاعر را قادر می‌کنند به یاری خیال بارور خود با این واژه‌ها، هر بار تصویری زیبا بیافرینند. مانند:

ابر

الا ای آفتاب آشنایی چنین در پشت/ابر غم چه پایی

(موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳: ۱۳۰)

از حجاب/برغیبت ماه من پای رجعت نه به چشمان رکاب

(محمودی، ۱۳۶۹: ۶۵).

دریا، اقیانوس

تو عمیق و بلندی تو دریا و کوهی این دو را خوب با یک نظر می‌شناسم

(همان)

از بیکران سبز اقیانوس غیبت می آید او تا ساحل چشم انتظاران

(حسینی، ۱۳۶۳: ۲۸)

خورشید، آفتاب

برای دست سبزه‌ی خوشه‌ی خورشید می‌چیند

همان دستی که دارد آسمان را در حصارامشب

(وحیدی، ۱۳۸۴: ۱۳)

... در ابر غیرتی است

که آفتاب عدالت را

از آفتاب روزمره جدا می دارد (صفارزاده، ۱۳۶۶: ۱۳۷-۱۴۲).

ب- واژه های در پیوند با موضوع انتظار

بخش مهمی از کارشاعر، گزینش واژه هایی است که با موضوع سروده اش متناسب باشد. از آن جایی که سیمای منجی در شعر انتظار، چه در قالب سنتی و چه نیمایی، عموماً به صورت فردی سوار بر اسب و تیغی در دست ترسیم شده است که می آید تا به ظلم و ستم پایان دهد و عدالت را در همه جا بگسترده، این تداعی منجر به پدیدار شدن شبکه ای از واژه هایی چون سوار صحرائی، اسب، زین، تیغ، نیام و خنجر در این زمینه شده است:

من از این سمت می بینم سواری را و اسبی را

افقها سبز در سبزند و او فانوس در دست است

(اخلاقی، ۱۳۷۸: ۲۱)

دست خود از آستین حق بر آر تا که تیغت را ببوسد آفتاب

(محمودی، ۱۳۶۹: ۶۵)

ج- واژه های نمادین

یعنی واژه هایی که ذهن را از راه قیاس و تداعی به لایه های پنهان تری رهنمون می شوند. مانند:

روستا

در شعر معاصر، روستا جایگاهی خاص یافته است و شاعر به طور معمول، نگاهی مثبت به این واژه دارد. روستا از نظر او همواره ملازم پاکی و صمیمیت و سادگی است و نماد و نمودی برای بازگشت به گذشته و گریز از حال و رنج های ناشی از شهر نشینی. اگر در شعر انتظار از واژه «روستا» در بسامدی فراگیرتر استفاده شده، به این دلیل است که شاعر به طور غالب تمایل دارد که منجی را به روستا نسبت دهد و او را پاک نژادی نجیب ببیند:

و او بوی گل می دهد بوی سب و او روستایی است پاک نجیب

(علی پور، ۱۳۷۲: ۶۵)

نشان خانه ات را از هزاران شهر پرسیدم

مگر آن سو تراست از این تمدن روستای تو

(میر شکاک، به نقل از مجاهدی، ۱۳۸۰: ۳۹۸)

هنگامی که شاعر از جایگاه موعود خود نام می برد، بیشتر گرایش دارد که او را روستایی ببیند؛ مکان پاک و مقدّسی که به هنگام ظهور از آن جا خواهد آمد:

مثل درخت و سنگ

در رهگذار باد

در انتظار آمدنت

ایستاده ایم

فردا به شهر نور می آیی

از راه روستا

از راه آفتاب (هراتی، ۱۳۶۸: ۹۷).

... او را پشت غروب های روستا دیدم (همان).

آینه

این واژه به ویژه در ادبیات عرفانی به عنوان یک نشانه، به فراوانی به کار رفته است. آینه همان گونه که در بی رنگی خود، هر رنگی را می پذیرد، پذیرای هر گونه تصویری هم تواند بود. شاعر شعر انتظار، آینه را بیشتر در ارتباط با منجی خود به کار می گیرد و به یاری صورت های خیال، آن را به اشکال گوناگون در سروده هایش منعکس می کند:

و او رنگ اندیشه اش آینه است سرش آسمان، ریشه اش آینه است

و او عرصه‌ی بی شمار آینه است میان من و او هزار آینه است

من و دل پراز بوی او می شدیم چو با آینه روبرو می شدیم

(علی پور، ۱۳۷۲: ۶۵-۷۱)

پیری که دلش آینه‌ی بیداری است با جاذبه‌ی عشق جوان می آید

(مردانی، ۱۳۷۴: ۶۴).

پنجره

از دیگر واژگان نمادین شعر انتظار، پنجره است. این واژه در سروده‌ها، توده ای از تصاویر گوناگون را به همراه دارد. گاهی گذرگاه نگاهی است منتظر که به بیرون خیره می‌شود و آمدن «سوار صحرائی» را لحظه شماری می‌کند:

به پشت پنجره‌ی پلک‌های من چشمی

همیشه منتظر آن سوار صحرائی است

(محمودی، ۱۳۶۹: ۸۶)

زمانی دیگر این پنجره بسته است. پنجره‌ی بسته می‌تواند نمادی از اندوه و ناامیدی باشد و عدم تمایل به ارتباط را نشان دهد که البته با حضور آسمانی او این پنجره‌ی بسته دوباره گشوده شده و ارتباط‌ها از سر گرفته می‌شود:

دست تو باز می‌کند پنجره‌های بسته را

هم تو سلام می‌کنی رهگذران خسته را...

پنجره بی‌قرار تو کوچه در انتظار تو

تا که کند نثار تو لاله‌ی دسته‌دسته را

(همان)

۳-۳- کاربرد ترکیبات کهن در شعر انتظار

از ویژگی‌های دیگر شعر انتظار، فراوانی و گوناگونی ترکیبات واژگانی است. تعدادی از این ترکیبات، متعلق به متون نظم و نثر گذشته‌ی فارسی است که توسط شاعران احیا شده است، هرچند تازگی زبانی چندانی ندارند:

روزِ بار

بیا چو لاله‌تنت را به زخم، آذین بند

بیا و زود بیا که روز بار نزدیک است

(همان، ۲۷)

کفر زلف

اگرچه جامه‌ای پشمینه داریم

دلی نازک ولی در سینه داریم

به پیش کفر زلفت در نمازیم

من و دل مذهب آینه داریم

(همان)

دشب دیجور

سیه تر از شب دیجور ما نیست به جز مهر رخت خورشید ما کیست
(موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳: ۱۳۰)

مادر دهر

نخل توحید ثمر آورده است مادر دهر پسر آورده است
(براتی پور، ۱۳۶۹: ۱۵۹)

مرکبی سیمگونه

دیدم سحرگه به خوابش بر مرکبی سیمگونه
خواهم به بیداریش بر تا جان را قراری بیاید
(کاشانی، ۱۳۷۳: ۱۱)

۴-۳- آفرینش ترکیبات تازه در شعر انتظار

در برابر ترکیبات کهن، نوآوری در آفرینش ترکیبات جدید، از دیگر جنبه‌های زبانی سروده‌های این عصر و نسل محسوب می‌شود؛ ترکیباتی که می‌توان گفت خاص ادبیات معاصر است و در شعر سنتی بی‌سابقه و حاصل تعامل متقابل شاعر و واژه است. چه بسا پیش می‌آید شاعر، واژگانی را که بسیار به کار رفته‌اند، آن چنان شگفت به خدمت می‌گیرد که از حاصل آن، ترکیبی تازه و زیبا آفریده می‌شود و به این ترتیب، هنر شاعری خود را پدیدار می‌کند. شاعر، گاه بی‌سر پناهی انسان معاصر را با تصویر انسانی با سقف مقوایی به نمایش می‌گذارد:
باد در هروله و رعد رجز می‌خواند رو به ویرانی است این سقف مقوایی من
(محمودی، ۱۳۸۱: ۲۳)

گاه خلاء وجودی این مرید تشنه را، شبی خالی و تنها می‌بیند:

با همان شعله‌ی مه‌ری که خودت می‌دانی

بزن آتش به شب خالی و تنهایی من

(همان)

گاهی عشق زلال او در یک حس‌آمیزی زیبا، شاعر را به سوی ترکیب

تصویری «گریه‌های روشن» می‌کشاند:

سحر از گریه های روشن همسایه فهمیدم

که کاری تازه در مضمون یا قدّوس در دست است

(اخلاقی، ۱۳۷۸: ۲۲)

و زمانی ناخواسته، با وجود این که «آفتاب ابری» را در ذهن دارد، ترکیب نزدیک به پارادوکس «آفتاب ابری» را می آورد، در صورتی که «ابری» در نُرْم معنایی زبان، صفت هوا محسوب می شود:

ای آفتاب ابری

بر ما بیار

تا بشکفیم در بهار ورودت

از خاک انتظار (صفارزاده، ۱۳۶۶: ۱۳۷).

شاعر گاهی در شهر شب زده، مانند «کولی بی خوابی» به دنبال «کویری مرد دریا دلی» است که کشتی اش را به ساحل نجاتی برساند:

ز شعله ی پر پروانه چراغان شد به شهر شب زده ای مهر ماندگار بیا

(کاشانی، ۱۳۷۳: ۳۳)

دل دریا به دریا دل ببندد کویری مرد دریا دل کجایی؟

(امین پور، ۱۳۶۳: ۵۹)

این بی قرار کولی بی خوابگاهی کشد به ورطه ی مرداب

گاهی برد به آن سوی مهتاب تا کی گشاید آن صدف راز

(کاشانی، ۱۳۷۳: ۳۳)

۵-۳- فعل در زبان شعر انتظار

فعل به عنوان اصلی ترین جزء جمله با توجه به انعطاف ها و قابلیت های بسیار که دارد، می تواند به تناسب قدرت شاعر، افق های تازه ای را برای نوآوری در سرودن، برایش باز کند. فعل ها را در زبان شعر انتظار به دو دسته می توان تقسیم کرد:

۱- افعال کهن ؛ ۲- افعال معاصر محاوره ای.

۱-۵-۳- کهن گرایی در افعال شعر انتظار

نکته ی قابل توجهی که در تمام شعرهای آیینی و به ویژه شعرانتظار به چشم می خورد، کاربرد آگاهانه و عامدانه ی شاعر، بر فخامت زبانی و استفاده از واژه های

آرکائیک به ویژه فعل های کهن تر است. «دراهمیت جنبه‌ی باستان گرایی فعل، همین بس که عبارت های فاقد فعل هایی با ساختمان کهن، هر چند ممکن است ازواژگان و ساختاری سنگین و محکم برخوردار باشد، لیکن کمتر قادرند سیمای آراکائیمی خود را به تماشا نهند. شعر باستان گرای امروز، از این جهت شعری کامل و درخور است» (علی پور، ۱۳۷۸: ۳۱۱).

پانهادن

از حجاب ابر غیبت ماه من پای رجعت نه به چشمان رکاب
(محمودی، ۱۳۶۹: ۶۵)

نثار کردن

پنجره بی قرار تو کوچه در انتظار تو تا که کند نثار تو لاله‌ی دسته‌دسته را
(همان)

دروازه گشودن

هنگام با امام صف اندر صف دروازه را گشود کنون باید
(باقری، ۱۳۶۸: ۶۲)

دَر فشانی کردن

خودبگو آسازاواراست عمری پرسرراحت
با دو چشمم در فشانی می کنم اما نمی آیی
(وحیدی، ۱۳۸۴: ۴۷)

پاییدن

تو باز آ تا شبی دیگر نیاید زمان روز ابری هم سر آید
موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳: ۵۲)

۲-۵-۳- نوگرایی در افعال شعر انتظار

خانه تکانی کردن

بیا که خانه تکانی کنیم دل ها را تا رجعت بشکوه مسیحای افق
(محمودی، ۱۳۶۵: ۵۲)

رفاقت کردن

بیا با ما رفاقت کن که ما هم دلی چون بچه ها بی کینه داریم
(همان: ۱۴۰)

عزاداری کردن

... من او را می بینم هر سال عاشورا
در مسجد بی سقف آبادی
با برادرانم عزاداری می کند (هراتی، ۱۳۶۸: ۹۷)

پینه زدن

... او بیشتر پیاده راه می رود
اتومبیل ندارد
کفش هایش را خودش پینه می زند (همان).

۶-۳- عبارت های فعلی در زبان شعر انتظار

منظور از عبارت های فعلی «گروهی از کلمات است که مجموع آن ها روی هم، مفهومی معادل یک فعل ساده یا مرکب دارد، مشروط بر آن که یک حرف اضافه و یک فعل در این مجموعه ی کلمات وجود داشته باشد.» (پور نامداریان، ۱۳۸۱: ۳۳۸).

از راه رسیدن

خسته از ره رسیده ام اینک با دلی داغدار و رنج آلود
(باقری، ۱۳۶۸: ۶۲)

از ره آمدن

اینک خورازره آمد و در دشت خاوران زرین سپه بی حد خود بر پراکنید
(موسوی گرمارودی، بی تا: ۶۳)

از خویشتن رفتن

گر به شوق دیدنت از خویش می روم از خویش می روم که تو با خود بیاریم
(امین پور، ۱۳۸۰: ۸۲)

۷-۳- کهن گرایی نحوی

کهن گرای نحوی، نوعی دیگر از کهن گرایی است و به تلاشی بر می گردد که شاعر برای پیروی از قواعد و الگوهای نحوی کلام گذشته و تجدید حیات آن ها در شعر می کند. در شعر انتظار این نوع را می توان در موارد زیر بررسی کرد:

۱-۷-۳- کهن‌گرایی نحوی در حروف

این نوع کهن‌گرایی هنگامی است که شاعر از کاربرد حروف در معنی، مفهوم و ساختار امروزی سرپیچی کند و شیوه‌ی گذشتگان را مورد اقبال و توجه، قرار دهد. نمونه‌ها:

کاربرد «را» نشانه‌ی مفعول در معنای «برای»

حضورت طرفه گلزاری است ما چشم انتظاران را

بیا مپسند از این بیش غوغای درون با من

(کاشانی، ۱۳۷۳: ۳۳)

... و روی نطع عشق

خون سرکش مرا بریز

که وسعت حضور آسمانی مرا زمین

هنوز کوچک است (علی پور، ۱۳۷۲: ۹).

کاربرد «را» برای فک اضافه

خون دل از دیده جاری است مستضعفان جهان را

بر سینه شان زخم کاری از خنجر نابکاران

(براتی پور، ۱۳۶۹: ۸)

بیا و آن خنجر ابروی برکش کژی را خنجر کین در جگر کش

(موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳: ۱۳۰)

۲-۷-۳- کهن‌گرایی نحوی در فعل

او خیلی مهربان است

وقتی بابی سندز را خودکشی کردند

او به دیدن مسیح رفت

و ما را تا مرز مهربانی با خود برد (هراتی، ۱۳۶۸: ۹۷).

«کرد»، فعلی است گذرا به مفعول که خودکشی، مفعول آن است، اما شاعر

کل ترکیب خودکشی کردن را یک فعل در نظر گرفته و برای آن مفعول دیگری

فرض کرده است که البته این خروج از نُرم به عمد و با تکیه بر نگاه طنز آمیزی است که در زبان عامیانه برای چنین مواردی رواج دارد.

در پایان، ذکر این نکته ضروری می نماید که وانمایی برخی ویژگی های زبانی در این گونه ی ادبی به این ترتیب نیست که این خصوصیات منحصر به شعر انتظار باشد. همان گونه که در آغاز مقاله ذکر آن رفت، برجستگی های زبانی این نوع شعر بیشتر در آن چه آمد، ظهور و بروز کرده است و چه بسا که این ویژگی ها در بسیاری دیگر از گونه های ادبی نیز باشد.

۴- نتایج و یافته های تحقیق

کارکردهای زبانی، درون مایه ای و زیبا شناختی شعر «انتظار»، به گونه ای است که با باورهای دینی در آمیخته است و باور به وجود منجی و تشکیل جامعه ی آرمانی، بازتابی گسترده در شعر شاعران فارسی زبان، به ویژه پس از انقلاب بر جای گذاشته است. اما واقعیت این است که به این ژانر ادبی که به سبب ویژگی های دینی و مذهبی از دیگر انواع ادبی متمایز می شود تاکنون صرفاً بر پایه ی جنبه های معنایی آن در کانون توجه قرار گرفته و کمتر پژوهشگری حوزه های هنری و زیباشناختی آن را کاویده است. حال آن که این گونه ی ادبی نیز به سبب قابلیت های هنری، به خوبی در چارچوب پژوهش های زبان شناسی و سبک شناسی جای می گیرد.

در بررسی لایه های سه گانه ی بیرونی، میانی و درونی زبان، «واژه» عنصری اساسی و بنیادین در شعر به شمار می رود و حتی می توان گفت «تمام شعر کلمه است» (رویایی، ۱۳۵۷: ۶۰). آهنگ درونی واژه ها و هماهنگی و نظام آوایی آن ها در ساختار زبانی، نظامی موسیقایی پدید می آورد که در این ساختار، فضا برای «ساختار کلمات» و بالندگی معنایی واژه ها گسترده تر می شود و این هوشمندی شاعرانه است که به یاری انواع عناصر تصویری و تخیلی، به واژه زندگی می بخشد و توجه خواننده را به سوی ساختار زبانی هنرمندانه در شعر هدایت می کند. در این میان شعر «انتظار» به سبب قابلیت های زبانی آن به خوبی در بررسی های

واژگانی جای می‌گیرد. به این ترتیب، افق‌های جدیدی فراروی ما در عرصه‌ی مفهوم انتظار و باور به منجی و آرمان اندیشی‌های این باور مذهبی گشوده می‌شود.

کتابنامه

- ۱- امین پور، قیصر، (۱۳۶۳)، **در کوچ‌های آفتاب**، انتشارات حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
- ۲- امین پور، قیصر، (۱۳۷۳)، **گل‌ها همه آفتاب گردانند**، انتشارات مروارید، تهران.
- ۳- اخلاقی، زکریا، (۱۳۷۸)، **تبسم‌های شرقی**، انتشارات حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.
- ۴- پور نامداریان، تقی، (۱۳۸۱)، **سفر در مه**، موسسه‌ی انتشارات نگاه، تهران.
- ۵- باقری، ساعد و محمد رضا محمدی نیکو، (۱۳۷۲)، **شعر امروز**، انتشارات الهدی، تهران.
- ۶- براتی پور، عباس، (۱۳۶۹)، **بهت نگاه**، انتشارات حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
- ۷- براهنی، رضا، (۱۳۷۱)، **طلادر مس (در شعر و شاعری)**، ۳ جلد، چاپ اول، ناشر: نویسنده، تهران.
- ۸- حسینی، سید حسن، (۱۳۶۳)، **هم صدا با حلق اسماعیل**، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
- ۹- زرقانی، سید مهدی، (۱۳۸۳)، **چشم انداز شعر معاصر ایران**، انتشارات ثالث، تهران.
- ۱۰- رویایی، یدالله، (۱۳۵۷)، **مسایل شعر**، به کوشش حبیب‌الله رویایی، انتشارات مروارید، تهران.
- ۱۱- صفارزاده، طاهره، (۱۳۶۶)، **دیدار صبح**، انتشارات نوید، تهران.
- ۱۲- طهماسبی، قادر، (۱۳۷۵)، **عشق بی غروب**، انتشارات حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
- ۱۳- علوی مقلّم، مهیار، (۱۳۸۱)، **نظریه‌های نقاد ادبی معاصر (صورت‌گرایی و ساختارگرایی)**، چاپ دوم، انتشارات سمت، تهران.
- ۱۴- علی پور، مصطفی، (۱۳۷۸)، **ساختار زبان شعر امروز**، انتشارات فردوس، تهران.
- ۱۵- قبانی، نزار، (۱۳۵۶)، **دستان من و شعر**، ترجمه‌ی غلامحسین یوسفی و یوسف بگار، چاپ اول، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۶- قزوه، علیرضا، (۱۳۷۲)، **از نخلستان تا خیابان**، انتشارات حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.

۱۷- کاشانی، سپیده، (۱۳۷۷)، **سخن آشنا**، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

۱۸- محمودی، سهیل، (۱۳۶۹)، **فصلی از عاشقانه ها**، نشر همراه، تهران.

۱۹- محمودی، سهیل، (۱۳۸۱)، **عاشقانه در پاییز**، انتشارات موسسه‌ی فرهنگی هنری نقش سیمرخ، تهران.

۲۰- مردانی، نصرالله، (۱۳۷۴)، **سمند صاعقه**، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.

۲۱- معلّم، علی، (۱۳۶۰)، **رجعت سرخ ستاره**، انتشارات حوزه اندیشه و هنر اسلامی، تهران.

۲۲- موسوی گرمارودی، علی، (۱۳۶۳)، **چمن لاله**، انتشارات زوّار، تهران.

۲۳- میر شکاک، یوسف علی، (۱۳۶۹)، **از زبان یک یاغی**، انتشارات برگ، تهران.

۲۴- وحیدی، سیمین دخت، (۱۳۸۴)، **این قوم ناگهان**، انتشارات سوره‌ی مهر، تهران.

۲۵- وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۶۹)، **«موسیقی حروف و واژه ها»**، نشر دانش، سال دهم، شماره‌ی ۶، مهر و آبان .

۲۶- هراتی، سلمان، (۱۳۶۸)، **از آسمان سبز**، انتشارات حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.